

مصدق و مجلس هفدهم (رفراندوم)

(۲)

برگرفته از خاطرات و نالعات مصدق به قلم زنده یاد دکتر محمد مصدق صفحه های ۲۵۰ تا ۲۵۵ :

مبارزه سیاست خارجی در مجلس هفدهم

بعد از سی ام تیر که باز این جانب خود تشکیل دولت دادم چون یکی از طرق مبارزه ی سیاست خارجی از طریق مجلس هفدهم بود چنین بنظر رسید که هر قدر اصطکاک دولت با مجلسین کم بشود مبارزه سیاست خارجی از طریق مجلسین تا حدی فلج شود و دولت بتواند بیشتر دوام کند. این بود که از مجلسین درخواست اختیارات نمودم تا در حدود آن بتوانم لوائح قانونی و ضروری را امضا کنم و بعد از آزمایش برای تصویب مجلسین پیشنهاد نمایم.

چون با اختیاراتی که مجلس سیزدهم بدکتر میلیسپو داده بود و بضع سیاست خارجی تمام میشد و شاید موارد دیگری که باز مجلس میخواست بعضی اشخاص اختیاراتی بدهد که صلاح نبود و این جانب مخالفت کرده بودم برای اینکه نگریند چرا آنوقت که پای دیگران در بین بود مخالفت نمودم و روزی که نوبت بخودم رسید درخواست اختیارات کردم موقع درخواست تذکر دادم با اینکه اعطای اختیارات مخالف قانون اساسی است این درخواست را میکنم، اگر در مجلسین بتصویب رسید بکار ادامه میدهم والا از کار کنار میروم. مجلسین هم از نظر مصالح مملکت آن را برای مدت شش ماه تصویب نمودند و چون مدت اختیارات در ۲۰ دیماه ۳۱ منقضی میشد درخواست تمدید نمودم که در این وقت یکی از همکاران باین عنوان که تصویب تمدید اختیارات مخالف با قانون اساسی است با آن مخالفت نمود. در صورتیکه موقع تصویب اختیارات (۲۰ مرداد ماه ۳۱) کوچکترین مخالفتی ننمود و علت این بود که احساسات مردم طهران در روز ۳۰ ام تیر هنوز از خاطرها نرفته بود.

اکنون موضوع را تحت مطالعه قرار میدهم تا معلوم شود که تصویب اختیارات مخالف قانون اساسی بوده یا نه و برخلاف مصالح مملکت بوده یا نبوده است.

از نظر سیاسی

بعد از ملی شدن صنعت نفت که دولت انگلیس کشور ایران را محاصره نمود و در خزانه دولت دیناری نبود دولت چگونه میتوانست بدون هیچگونه کمک خارجی و بدون اختیارات مملکت را اداره کند و با سیاستهای خارجی مبارزه نماید، آیا مخالفت با اختیارات سبب نمیشد که دولت بواسطه ناتوانی اظهار عجز کند و حریف بر ملت ایران غالب آید، نهضت ملی ایران خاموش شود و تمام فداکاریهای ملت ایران بهدر برود؟

از نظر قانونی

دادن اختیارات در مواقع عادی آن هم باشخاصی که از آن در نفع بیگانگان استفاده کنند چون مخالف مصلحت است مخالف قانون اساسی هم هست. ولی در مواقع جنگ و غیرعادی دادن اختیارات موافق روح قانون اساسی است چونکه قانون اساسی برای مملکت است نه مملکت برای قانون اساسی.

شرب شراب در شرع اسلام بنص صریح قرآن حرام است ولی اگر طیب آن را برای سلامت مریض تجویز نمود حرمت از آن برداشته میشود.

وقتی سلامت یک مریض ایجاب میکند که برخلاف نص صریح شرب خمر کند آیا اعطای اختیارات که در هیچ کجای قانون اساسی تحریم نشده آن هم برای سلامت یک ملت مخالف قانون اساسی است؟ «الضرورات تبیح المحظورات».

مخالفت با اختیارات باین عنوان که مخالف با قانون اساسی است کلمه حقی بود که میخواستند از آن در راه باطل سوءاستفاده کنند.

از نظر حفظ قول و شرافت

ما روی هدفی جمع شده بودیم و با هم کار میکردیم. چنانچه برای مخالفت دلیل موجهی داشتیم اول میبایست آن را بین خودمان طرح کنیم. اگر نتیجه نمیداد عامه را مستحضر کنیم. پس از آن شروع بمخالفت نمائیم تا نظریاتمان مورد پشتیبانی مردم قرار گیرد و بِنفع مملکت تمام شود.

اغراض و مخالفت‌های بی اساس سبب شده بود که روز نه اسفندی یکی از همکاران در خارج مجلس بر علیه من اقدام کند و بعضی هم در خود مجلس بانتظار خیر قتل من بمانند و همصدا شدن با مردم هم در روز ۳۰ام تیر از نظر همکاری و نبل بهدف نبود بلکه از جهت مخالفتی بود که با شخص قوام السلطنه داشتند. تمک خوردند نمکدان را شکستند.

این بود شرح حقایق تا معلوم شود مخالفت با اختیارات و دولت در صلاح مملکت نبود و حق این بود با دولت همراهی کنند تا بتوانند ملت ایران را بههدف خود برسانند.

اکنون ببینیم که صلاح خود مخالفین در چه بود؟ آیا این بود که بدون تعیین قائم مقامی یا دولت مخالفت کنند که این کار شرط عقل نبود. چونکه از قدیم گفته اند گز نکرده نیبایست پاره کرد.

چنانچه نامزد مخالفین یکی از اعضای جبهه ملی بود در جبهه چند نفر بودند که هیچکدام زیر بار یکدیگر نمیرفتند و قهراً انشعاب روی میداد، همچنانکه بعد از انتصاب این جانب بنخست وزیری جلسات جبهه ملی مثل سابق تشکیل نگردید و بر فرض توافق هم نمایندگان جبهه در مجلس اکثریت نداشتند تا بتوانند دولتی روی کار بیاورند. تشکیل دولت این جانب کاری بود بدون هیچ مقدمه و سابقه که اوضاع روز با آن کمک نمود.

پس چاره منحصر بفرود این بود مخالفین کسی را نامزد کنند که سیاست خارجی با زمامداری او موافقت کند و آن کس در آن روز غیر از سپهبد زاهدی کسی نبود و چون مخالفین را بباری نگرفت گفتند نامزد ما نبوده است.

برفرض اینکه مردم این حرف را قبول کنند چون بعد از سقوط دولت من کسی نمیتوانست باین مقام برسد مگر با توافق سیاست خارجی دیگر چه احتیاج بجبهه ملی بود. دولت‌ها تشکیل میشدند همانطور که قرنی تشکیل شدند.

جبهه ملی وقتی در سیاست مملکت تأثیر داشت که اعضاء همگی از یک هدف پیروی کنند.

من نمیخواهم نامی از اشخاص ببرم و داخل در جزئیات بشوم. من فقط میخواهم این عرض را بکنم گله اشخاص از یکدیگر آن هم گله هائی که مبنا و مأخذی نداشت نمیبایست در کار مردم تأثیر کند و ملتی را از رسیدن بههدف باز بدارد.

اجتماع ما روی این اصل درست نشده بود که بسود یکدیگر کار کنیم و از یکدیگر راجع بنظریات خصوصی حرف بشویم. اجتماع ما روی این اصل درست شده بود تا ملت بههدف نرسد از هم جدا نشویم و برای رسیدن بمقصود با هم متفق باشیم.

جبهه ملی حزبی نبود و در مجلس اکثریت نداشت تا بتواند دولت را حفظ کند. جبهه ملی اقلیتی بود که افکار عمومی پشتیبان آن شده بود و این پشتیبانی جهتی نداشت جز الهامی که جبهه از افکار عموم میگرفت. دولت این جانب که روی افکار جامعه تشکیل شده بود میبایست از افکار عمومی تبعیت کند، همچنانکه کرد و تا سقوط نکرده بود از حمایت مردم برخوردار بود و مردم چه کار بیش از آنچه کردند میتوانستند بکنند. قدرت و توانائی هر کس همان یک رأی بود که موقع رفرا ندیم بدولت داده بود.

برای یک جمعیت بیست نفری آن هم غیرمتفق، در مدت دو سال از این چه بالا تر که از دوازده کرسی نمایندگان طهران در مجلس یازده کرسی اشغال کنند و بعضی که حتی یکصد رأی در جامعه نداشتند با یک اکثریتی که سابقه نداشت در طهران انتخاب و وارد مجلس شوند.

بی مناسبت نیست نظریات یکی از روزنامه‌های انگلیسی موسوم به «بیرمنگام پست» را در خصوص هدف مشترک نمایندگان جبهه ملی که روزنامه «صدای وطن»

ترجمه و منتشر نموده است از شماره ۲۹۱ و ۲۹۲ مورخ ۴ و ۵ اسفند ۳۳ آن جریده در اینجا نقل کنم:

«در حقیقی که انگلستان سعی میکرد بر قدرت اقتصادی خود بیفزاید و ضربتی را که از جانب ایران بر پیکرش وارد آمده بود جبران نماید در همین ضمن دکتر مصدق مشغول اقداماتی شده بود که از میزان واردات بکاهد و بر میزان صادرات بیفزاید و بهمین منظور شروع با اجرای نقشه‌های مختلفی نموده بود. ولی مبارزات شدید داخلی که از طرف... شروع شده بود بوی اجازه نمیداد که تمام نیروی خود را صرف اقدامات اصلاحی نماید... از طرف دیگر این اقدامات نیز اندکی دیده شده بود و مردم ایران حاضر نبودند که اقتصاد بدون نفت را ادامه بدهند و این امر هم نتیجه تبلیغاتی بود که از طرف مخالفین دکتر مصدق و مخصوصاً دوستان سابق وی... صورت میگرفت، زیرا این اشخاص با اینکه با سیاست دکتر مصدق موافق بودند عملاً دست بکاری زده بودند که منجر بشکست همان سیاست میگردد. این رویه سیاسی رجال ایران است که اگر خودشان موفق نشدند سعی میکنند که عقیده و ایده‌ای هم که خود طرفدار آن بوده‌اند شکست بخورد و بهمراهی نیک‌نامی آنان مدفون گردد.»

این بود عقیده یک روزنامه خارجی و بطرف نسبت بعضی از نمایندگان جبهه ملی.

من نمیگویم که لوائح قانونیم جامع تمام محاسن و فاقد تمام معایب بود ولی میخواهم این را عرض کنم که تنظیمشان علنی جز احتیاجات مملکت نداشت و در تصویبشان نظریات شخصی بکار نرفته بود. با این اختیارات بود که توانستم با محاصره

ه قله جنتها در این قسمت از مصدق است. ا. ا.

اقتصادی و نبودن عایدات نفت و پرداخت مخارج دستگاه نفت که بار بوده دولت شده بود و عدم تسلط بر قوای مملکتی و مبارزه با اعمال بیگانه در داخل کشور قریب دو سال و چهار ماه بکار ادامه دهم و با ۵۵۳ میلیون تومان وجهی که در تمام این مدت خارج از عوائد جاری بجزایره رسیده مملکت را اداره نمایم.

چون سیاست خارجی از مراجع بین المللی و توطئه داخلی نتیجه نگرفت زمینه سقوط دولت را بدست مجلس فراهم کرد، باین معنا که عده‌ای از نمایندگان موافق با دولت حاضر شدند بر علیه دولت رأی بدهند و دولت را در مضیقه بگذارند که خود استعفا دهد و اگر نداد استیضاح کنند و آن را بواسطه نداشتن رأی کافی ساقط نمایند.

مدت مأموریت دو نفر از نمایندگان مجلس در هیئت نظارت اندوخته اسکناس منقضی شده بود و مجلس بجای آن دو میبایست دو نفر دیگر انتخاب کند که یکی از نمایندگان طهران و مخالف دولت عضویت هیئت مزبور انتخاب گردید و کافی بود یک جلسه در هیئت اندوخته اسکناس حاضر شود و بعد گزارشی راجع بانتهای ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس که جزو همین ۵۵۳ میلیون تومان بود بمجلس تقدیم کند و گرانی زندگی سبب شود که دولت دست از کار بکشد.

طرز دیگر سقوط دولت این بود که دولت را استیضاح کنند و رأی منفی بدهند و آن را ساقط نمایند. استیضاح را هم یکی از نمایندگان دیگر طهران در موضوع غیرمهمی بمجلس تقدیم کرده بود و با چنین پیش آمدها نه دولت میتواند آن نماینده طهران را برای حضور در هیئت نظارت اندوخته اسکناس دعوت نکند و نه بیش از یک ماه که نظامنامه مجلس شورای ملی برای استیضاح تعیین وقت نموده است از حضور در مجلس خودداری نماید.

سقوط دولت بهر یک از این دو طریق سبب میشد که نهضت ملی ایران بخودی خود خاموش شود و هدف ملت ایران بدست دولتی که حتماً رهبر نهضت ملی نبود از بین برود و دیگر هیچوقت کسی دم از آزادی و استقلال نزند و ملت ایران برای همیشه زیر بار استثمار بماند. این بود که تصمیم گرفتم کاسه از آتش گرم تر نشوم و سرنوشت مملکت را بدست مردم بسپارم. اگر با بقای دولت موافقت رأی بانحلال مجلس بدهند تا دولت بماند

و کار خود را تمام کند و الاً دولت از کار برکنار شود و دولت دیگری روی کار بیاید که هر طور صلاح مملکت باشد بدان عمل نماید.

برای تعیین این سرنوشت رفرا ند م عملی شد و چون مردم طهران بیش از سایر نقاط در سیاست واردند اول رفرا ند م در شهر طهران صورت گرفت تا آراء مردم طهران بتواند رهبر سایر نقاط شود و در هر شهر هم دو محل برای اخذ آراء تعیین شد که در یکی موافقتین با مجلس و در دیگری مخالفین مجلس رأی بدهند.

رفرا ند م در یک روز آن هم در ظرف سه ساعت خاتمه یافت و فاصله بین دو محل و کوتاهی مدت مجال تداد که یک نفر بتواند در دو محل رأی بدهد.

در مرکز رفرا ند م زیر نظر عالی ترین قضات دادگسزنی و در ولایات نیز زیر نظر قضات و رؤسای ادارات صورت گرفت و مأمورین دولت در هر ردیف و هر مقام نتوانستند در آن کوچکترین دخالتی بکنند.

با اینکه رفرا ند م فقط در شهرها صورت گرفت و کسی هم داوطلب وکالت نبود که ساکنین دهات را بدادت رأی مجبور و یا تطمیع کند متجاوز از دو میلیون نفر رأی بانحلال مجلس دادند که در هیچیک از انتخابات ادوار تقنینیه این عده رأی دهنده سابقه نداشت و احساسات بی نظیر ساکنین مرکز و ولایات دلیل قاطعی است که ملت ایران یکی از اصول آزادی و دموکراسی را از صمیم قلب پذیرفته بود.